



جایگاه و اهمیت اسب در فرهنگ ایران باستان

زینب خسروی*

۱ دانش آموخته دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. نویسنده مسئول: z.khosravi@uma.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها	اسب در ابعاد گوناگون زندگی مردم ایران باستان، نقشی مهم و تأثیرگذار داشته است. با آن‌که پژوهش‌های متعددی در این باره انجام شده است، اما جایگاه و اهمیت اسب در ایران باستان به‌درستی تبیین نشده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که جایگاه و اهمیت اسب در ابعاد چندگانه فرهنگ ایران باستان چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، داده‌ها به‌شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و با روش کیفی توصیفی - تحلیلی، بر اساس نظریه‌های مارسل موس، نوربرت الیاس و آنتونیو گرامشی تحلیل و تبیین شد. نتایج نشان می‌دهد تعامل انسان ایرانی با اسب در طول تاریخ و در پیوند با سایر ابعاد فرهنگی، به شکل‌گیری عادتواره جسمانی سوارکاری انجامید که کارکردی چندگانه داشت؛ به‌ویژه از دوره مادها، این عادتواره در میدان نبرد نقشی تأثیرگذار ایفا می‌کرد. قدرت اقتصادی و دانش مربوط به اسب در اختیار طبقه حاکم بود و اسب به نماد وضعیت اقتصادی و جایگاه اجتماعی والا بدل شد. همین طبقه در زمان صلح، از اسب در بزم‌ها استفاده می‌کردند و فعالیت‌های بدنی صلح‌آمیزی همچون سوارکاری، چوگان‌بازی و شکار را تجربه می‌نمودند. کارکردهای اسب در جامعه و نبرد با دشمنان سبب شد تا اسب به نمادی برای نمایش قدرت و مشروعیت پادشاهان تبدیل شود؛ همچنین، اسب از اهمیتی مذهبی - آیینی نیز برخوردار بود.
واژگان کلیدی	
اسب	
فرهنگ ایران باستان	
رزمی	
بزمی	
سیاسی	

استناد: خسروی، زینب (۱۴۰۳). جایگاه و اهمیت اسب در فرهنگ ایران باستان. باستان‌شناسی ایران، ۱۴ (۲)، ۶۱ - ۷۷.

<https://doi.org/10.82101/aoi.2025.1019351>

© ۱۴۰۳ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، نشریه باستان‌شناسی ایران، مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.



The Status and Significance of the Horse in Ancient Iranian Culture

Zeinab Khosravi^{1*}

1. PhD in Archaeology, University of Mohagheh Ardabili, Ardabil, Iran. Corresponding author: z.khosravi@uma.ac.ir

Article Info

History

Received: November 04, 2024

Accepted: December 30, 2024

Keywords

Horse

Ancient Iranian culture

Martial

Festive

Political

Abstract

The horse played a significant and influential role in various aspects of life in ancient Iran. Although numerous studies have been conducted on this subject, the true status and importance of the horse in ancient Iranian culture have not been fully elucidated. The central question of this research is: What is the role and significance of the horse across different dimensions of ancient Iranian culture? To answer this question, data were collected through library research and analyzed using a qualitative, descriptive-analytical method, based on the theories of Marcel Mauss, Norbert Elias, and Antonio Gramsci. The findings reveal that the interaction between Iranians and horses throughout history, in connection with other cultural dimensions, led to the formation of a physical habitus of horseback riding, which served multiple functions. Especially from the Median period onward, this habitus had a considerable impact on the battlefield. Economic power and knowledge related to horses were in the hands of the ruling class, and horses became symbols of high economic status and social rank. This same class, during times of peace, used horses in banquets and engaged in peaceful physical activities such as horseback riding, polo (chogān), and hunting. The horse's role in society and in battles against enemies led to its transformation into a symbol of royal power and legitimacy. Furthermore, the horse also held religious and ritual significance.

Citation: Khosravi, Z. (2025). The Status and Significance of the Horse in Ancient Iranian Culture. *Archaeology of Iran*, 14(2), 61-77.

<https://doi.org/10.82101/aoi.2025.1019351>

© 2025 Authors, *Archaeology of Iran*, Journal of Islamic Azad University, Shushtar Branch.

مقدمه

اسب در سبک زندگی، فعالیت‌های بدنی، تفریحی، سیاسی و هنری ایرانیان تأثیر چشم‌گیری داشته است. ارتباط انسان با اسب، تأثیری مثبت بر عملکرد ذهنی و بدنی او گذاشته، قدرت عضلانی را افزایش داده و مهارت‌های حرکتی را بهبود بخشیده است (Nimer & Lundahl, 2007: 226). بهره‌گیری از اسب، افق‌های تازه‌ای را در فعالیت‌های حرکتی پیش روی انسان گشوده است.

ارتباط انسان با اسب در فرهنگ ایرانی پیشینه‌ای غنی دارد. کاسی‌ها، که دست‌کم از هزاره دوم پ.م در زاگرس زندگی می‌کردند، دانشی فراوان درباره اسب داشتند. موزه‌های جهان مملو از آثار برنزی کاسی با نقش اسب است که از محوطه‌های باستانی لرستان کشف شده است (Avassoli, 2012: 31). در آغاز هزاره دوم پ.م، جنگجویان هندوایرانی که از کودکی با اسب مأنوس بودند، از ترکستان، شمال قفقاز و کرانه‌های دریای خزر به سراسر ایران گسترش یافتند (Cameron, 1936: 139). همچنین، در هزاره نخست پ.م، شمال غرب ایران با دره‌های پرآب و حاصل‌خیز، که در قلمرو مانا قرار داشت، به مرکزی برای پرورش اسب بدل شد (Ibid, 171).

از هزاره اول پ.م، سکاها در مناطق پادشاهی اورارتو، نواحی اطراف دریاچه وان در شرق ترکیه، دریاچه ارومیه در شمال غرب ایران و دریاچه سوان در ارمنستان ظاهر شدند (Yamauchi, 1983: 92). مردان سکایی از کودکی بیشتر وقت خود را بر پشت اسب سپری می‌کردند (سولیم‌رسکی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). چراگاه‌های کوهستانی در ارتفاعات ایران، ارمنستان و آسیای صغیر، مکان‌هایی مناسب برای پرورش اسب تا نیمه سوم هزاره اول پ.م به‌شمار می‌آمدند. استفاده از اسب در حوزه نظامی توسط مادها، به پیدایش سواره‌نظام انجامید (دیاکونوف، ۱۳۹۰: ۶۵).

از هزاره نخست پ.م، آثار متعددی در هنرهای تجسمی درباره اسب خلق شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به مجسمه برنزی سوارکاری از مفرغ متعلق به اوایل این هزاره اشاره کرد که در املش یافت شده، یا نقش سوار و اسب در قالی پازیریک (گیرشمن، ۱۳۴۶: ۳۶۱).

واژه‌شناسی واژه «اسب» در شاخه‌های زبان‌های هندواروپایی نیز گویای جایگاه برجسته آن است: در زبان هندواروپایی *ekwos، در سانسکریت (va-ás)، در لاتین (equus)، در زبان‌های سلتی (ech)، در زبان‌های ایرانی باستان چون اوستایی (aspa)، فارسی باستان (asa)، در ارمنی (aspet)، در زبان‌های فارسی میانه (>sppty)، سغدی و خوارزمی (>sp)، سکایی (aśsa) و در فارسی نو، «اسب» (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ج ۵، ص ۳۲۹).



شکل ۱: مجسمه سوارکار از املش قرن ۹ تا ۸ پ.م (گیرشمن، ۱۳۴۶: ۳۵).

سوارکاری نه تنها شکار را آسان‌تر و ایمن‌تر ساخت، بلکه اسب را به وسیله نقلیه‌ای مناسب برای دادوستد و مهاجرت به مناطق دوردست تبدیل کرد (هد، ۱۳۹۴: ۲۶). بدین ترتیب، اسب از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عناصر در فرهنگ ایرانی بوده که تجربه زیسته بی‌بدیلی را در ابعاد مختلف سبک زندگی برای انسان ایرانی فراهم آورده است. در حقیقت، تعامل انسان و اسب، نوعی عادتواره جسمانی ویژه را در جامعه ایران باستان شکل داده بود.

مارسل موس در کتاب فن بدن حرکات عضلانی انسان را پدیده‌ای فرهنگی می‌داند. او معتقد است که هر حرکت بدنی در جایی آموخته می‌شود. رویکرد انسان‌شناسانه او، بدن، حرکات و واکنش‌های آن را در بستر آموزه‌های اجتماعی بررسی می‌کند. موس این عنصر نیرومند اجتماعی را «عادت‌واره» می‌نامد و ورزش را نوعی بازی گرفتن قاعده‌مند بدن می‌داند که در پیوند با رفتارهای نمادین دیگر، وابسته به منزلت اجتماعی فرد است (Mauss, 1934: 6-9). نظریه موس، واقعیت اجتماعی را کلیتی پویا می‌داند که در آن انسان‌ها و پدیده‌ها در تعامل با یکدیگر معنا می‌یابند. از نظر او، ساخت‌های فیزیکی، زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی باید در یک نظام جامع و هم‌زمان تفسیر شوند (ستاری، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

جانوران، به‌ویژه اسب، بر پایه منابع ایرانی باستان همچون اوستا و متون پهلوی محسوب می‌شود که یکی از بخش‌های مهم آن به جایگاه اسب اختصاص دارد. شهدخت رحیم‌پور (۱۳۹۴) نیز در مقاله بررسی جایگاه اسب از اسطوره تا تداوم نقش آن بر فرش، افزون بر تحلیل جایگاه اسب در اساطیر ایرانی، به بررسی نقش‌های آن در فرش‌های تاریخی ایران، به‌ویژه دوره صفویه، پرداخته است.

در مقاله حاضر، با تکیه بر شواهد باستان‌شناختی و تاریخی، تلاش شده است تا جایگاه و اهمیت چندبعدی اسب در فرهنگ ایران باستان در حوزه‌های نظامی، تفریحی، سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و آیینی - مذهبی مورد تحلیل قرار گیرد.

اهمیت رزمی اسب

عادت‌واره بدنی مردم ایران در قالب سوارکاری، نقش مؤثری در میدان‌های نبرد ایفا می‌کرد. سکاها از نخستین اقوامی بودند که به‌صورت گسترده از اسب در جنگ بهره بردند. استعداد ممتاز آنان در بهره‌گیری از اسب، مهارت نظامی و شکاری آن‌ها را نسبت به دیگر اقوام ارتقا بخشیده بود (رایس، ۱۳۸۸: ۷۸). سکاها به‌طور هم‌زمان در سوارکاری و تیراندازی با کمان تبحر داشتند و برای نخستین بار افسار و دهنه اسب را ابداع کردند. استفاده از اسب در میدان نبرد، سکاها را از سرعت و قدرت بی‌نظیری بهره‌مند ساخت، چنان‌که از کودکی آموزش سوارکاری را آغاز می‌کردند (Jacqueline, 1991: 49).

دشمنان سکاها به‌سرعت دریافته‌اند که برتری آن‌ها در جنگ، ناشی از توانایی در سوارکاری است. پس از نفوذ سکاها به آسیا، فن سوارکاری به‌سرعت در سراسر خاورمیانه رواج یافت و سواره‌نظام جایگزین پیاده‌نظام شد (رایس، ۱۳۸۸: ۷۴). برتری نظامی سوارکاران سکایی، اهمیت اسب را به‌عنوان ابزاری راهبردی در نبردها برای دیگر تمدن‌ها نیز آشکار ساخت (Hussman, 1976: 39).

در پی این تحولات، اسب به یکی از عناصر اساسی در میدان جنگ تبدیل شد. جنگاوران سواره از موقعیتی تعیین‌کننده برخوردار بودند و شاهان دریافته‌اند که تجهیز سپاهیان به اسب و یراق جنگی برای پیروزی در نبردها ضروری است (غیبی، ۱۳۹۵: ۳۶). در همین

بر همین اساس، عادت‌واره جسمانی ناشی از ارتباط انسان با اسب، که متأثر از ابعاد مختلف فرهنگی شکل گرفته، از منظر نظامی، تفریحی، سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و مذهبی - آیینی واجد اهمیت است. اسب در هنرهای تجسمی و متون به‌جامانده از ایران باستان، در قالب‌های گوناگون ظاهر شده و موضوع کانونی این آثار بوده است.

از این‌رو، بررسی ابعاد مختلف تعامل انسان با اسب در کلیت فرهنگ ایران باستان و شناخت جایگاه و اهمیت آن ضروری به‌نظر می‌رسد. با آن‌که پژوهش‌های متعددی در زمینه اسب در ایران باستان انجام شده است، اما جایگاه چندگانه آن در فرهنگ ایرانی همچنان به‌روشنی تبیین نشده است. هدف این پژوهش، تبیین ابعاد گوناگون اهمیت اسب در فرهنگ ایران باستان بر اساس داده‌هایی است که به‌شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده و با رویکرد کیفی توصیفی-تحلیلی تحلیل شده‌اند.

پیشینه پژوهش

اسب تاکنون موضوع پژوهش‌های متعددی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، ادبی، هنری و اسطوره‌ای بوده است. غلامرضا غیبی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان اسب در میدان رزم و بزم، با استناد به منظومه‌های پهلوانی و حماسی، به بررسی جایگاه اسب در میدان‌های جنگ و بزم پرداخته است. مهدی ماحوزی (۱۳۷۷) در مقاله اسب در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی، جایگاه این حیوان را در متون ادبی غنایی، حماسی و تاریخی ایران مورد تحلیل قرار داده است.

فریده طالب‌پور و ماندانا پرهام (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان جایگاه اسب در هنر ایران باستان، با تمرکز بر آثار تجسمی، به بررسی بازنمایی اسب در هنرهای باستانی ایران پرداخته‌اند. همچنین، صدیقه سجادی‌راد و کریم سجادی‌راد (۱۳۹۲) در مقاله بررسی اهمیت اسب در اساطیر ایران و سایر ملل و بازنتاب آن در شاهنامه فردوسی، به تحلیل فعالیت‌های بدنی اسب در شاهنامه، به‌ویژه درباره رخش، پرداخته و آن را با ایزدان اوستایی چون تیشتر، میترا، ورثرغنه و آناهیتا مقایسه کرده‌اند.

کتاب دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته تألیف خسرو قلی‌زاده (۱۳۹۲) نیز از منابع کلیدی در زمینه شناخت

سکه‌های اکباتانا در دوران سلوکوس اول تأیید می‌شود (Tada, 115: 2008).



شکل ۲: نقش سوارکار مادی بر مهر عیلامی قرن هفتم و هشتم پ.م (دیاکونوف، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

تداوم و اوج اهمیت رزمی اسب در دوران اشکانی و ساسانی

در دوران اشکانی، اهمیت نظامی اسب دوچندان شد. اشکانیان سوارکارانی چیره‌دست بودند و ارتش آن‌ها ترکیبی از سواره‌نظام سنگین (کاتافرکت‌ها) و سواره‌نظام سبک تیرانداز بود که با هماهنگی بالا عمل می‌کردند. رومیان ارتش پارتی را نیرویی نیرومند می‌دانستند، به‌ویژه به دلیل مهارت بی‌نظیر کمانداران اسب‌سوار. یکی از شیوه‌های شناخته‌شده نبرد آن‌ها، عقب‌نشینی‌های تاکتیکی همراه با تیراندازی ناگهانی و مکرر به سوی دشمن بود (Wiesehöfer, 2003: 411).

نوآوری مهم این دوره، به‌کارگیری نعل اسب بود که تأثیر چشمگیری در افزایش سرعت و تحرک سواره‌نظام داشت. تلفیق این فناوری با نظام کارآمد راه‌ها که میراث دوره هخامنشی بود، به سوارکاران اجازه می‌داد در مدت چهار روز مسافتی حدود ۵۶۰ کیلومتر را طی کنند (فرخ، ۱۳۹۰: ۲۳۶).

تصویر ذهنی مردم آن عصر نیز بر پایه سوارکاری شکل گرفته بود. یوستینیوس مورخ رومی می‌نویسد: «پارتیان همیشه سوار بر اسب هستند؛ با اسب به جشن می‌روند، در زندگی فردی و اجتماعی شرکت می‌کنند، راهپیمایی می‌کنند، حتی ایستاده بر اسب با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند. تفاوت آزادان و بردگان در این است که بردگان پیاده‌اند و آزادان سواره» (Justinus, 1994: 413). اهمیت اسب در فرهنگ تصویری اشکانی نیز بازتاب یافته است.

راستا، شاهان آشور همه‌ساله به نواحی غربی ایران لشکر می‌کشیدند تا اسب‌هایی ممتاز را به‌عنوان غنیمت با خود ببرند. در لشکرکشی سارگن دوم در سال ۷۴۱ پ.م، پادشاهی‌های کوچک و نیمه‌مستقل چون «بلا پالی‌دین»، «الی‌پی» و «زیردیاکا»، با اهدای اسب‌های فراوان وفاداری خود را به امپراتوری آشور ابراز می‌داشتند (دیاکونوف، ۱۳۸۸: ۲۰۱). حتی سکاها برای مدتی به‌عنوان سوارکاران مزدور در خدمت آشوریان قرار گرفتند (همان: ۲۶۴).

مادها که با فنون سوارکاری و تیراندازی سکاها آشنا شده بودند، فرزندان خود را برای آموزش این مهارت‌ها نزد آنان می‌فرستادند (همان: ۲۶۶). مادها نقشی کلیدی در معرفی اسب به غرب آسیا ایفا کردند و در آغاز، به‌عنوان سواره‌نظام در ارتش آشور استخدام می‌شدند (Bivar, 2005: 341). پرورش اسب و مهارت سوارکاری از جمله عوامل کلیدی در پیروزی مادها بر آشوریان و گسترش قلمرو ایشان بود (صالحی، ۱۳۹۵: ۲۳۷). نقش سواران مادی بر مهری از دوره سیلک B در هزاره اول پ.م به تصویر کشیده شده است (مالزاده، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

میراث سوارکاری سکاها از طریق مادها به پارس‌ها منتقل شد. منابع کلاسیک نشان می‌دهند که پارس‌ها از مادها فنون متعددی چون سوارکاری، تیراندازی با کمان مرکب کوتاه و دیگر مهارت‌های نظامی را آموختند (Vogelsang, 1998: 150). جایگاه برتر سواره‌نظام پارسی در دوران هخامنشی، در هنر یونان بازتاب یافته است؛ از جمله نقش سواره‌نظام پارسی در حال نبرد با هوپلیت‌ها بر کوزه‌ای سرخ‌رنگ از آتیک متعلق به نیمه سده چهارم پ.م و نیز تصویر نبرد سواره‌نظام پارسی با پیاده‌ای بر خاک افتاده بر سفال سرخ‌رنگ آتنی از همین دوره (هد، ۱۳۹۴: ۶۴). در نقاشی‌های مقبره تاتارلی در آناطولی نیز سوارکاران پارسی در حال تیراندازی با کمان به‌تصویر کشیده شده‌اند که نشان از نقش حیاتی آنان در ارتش هخامنشی دارد (Babaev, Gagoshidze & Knauf, 2007: 17). اسب‌های مادی در میان قلمرو هخامنشی از بهترین و بزرگ‌ترین‌ها محسوب می‌شدند. اهمیت ناحیه ماد مرکزی در پرورش اسب و توسعه سوارکاری حتی در دوره سلوکی نیز استمرار یافت؛ این واقعیت با نقش سر اسب بر

به اقوام هندوایرانی انتقال یافت (-561, 558: Anthony, 1995). (562).

ارابه‌ها در تمدن‌های خاور نزدیک باستان، از جمله مصر و هیتی، برای حمله سریع و شلیک در حرکت مورد استفاده قرار می‌گرفتند. با این حال، برخی پژوهشگران معتقدند کارکرد ارابه‌ها بیشتر تدارکاتی بوده و بهره‌گیری از آن‌ها برای نبرد تلفی ناکارآمد از نیروی انسان و حیوان محسوب می‌شده است (Anderson, 1975: 184).

ورود سکاها و سیمرها به خاورمیانه در هزاره اول پ.م، که مهارت بالایی در سوارکاری و تیراندازی داشتند، موجب کاهش تدریجی استفاده از ارابه در نبردها و آیین‌های رسمی شد (Parpola, 2005: 7). این اقوام توانستند با سواره‌نظام چابک خود، ساختار نظامی بسیاری از فرهنگ‌های منطقه را دگرگون کنند.

با وجود این روند، شواهد باستان‌شناختی ارزشمندی از حضور ارابه‌ها در شمال غرب ایران، به‌ویژه در تپه حسنلو به دست آمده است. در لایه‌های IV و V این محوطه که به عصر آهن I (حدود ۱۵۰۰-۱۲۰۰ پ.م) و عصر آهن II (حدود ۱۲۰۰-۸۰۰ پ.م) تعلق دارند، بقایایی از یک ارابه سوخته کشف شده که به سبب آتش‌سوزی گسترده در دوره IVC (حدود ۱۱۰۰ پ.م) به این شکل درآمده است. این کشف با شواهد تصویری موجود، نظیر پلاک‌های عاج، هماهنگی دارد (ماسکارلا، ۱۳۸۶: ۵۸).

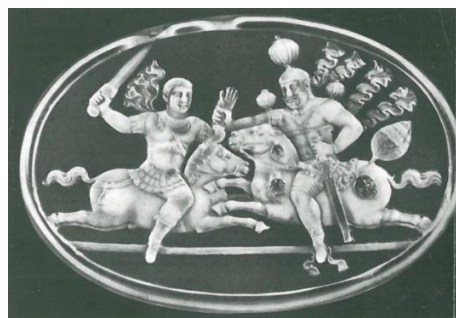
بر اساس این تصاویر، ارابه‌ها دارای کابینی باریک برای یک نفر بودند که دو اسب آن را می‌کشیدند. با این حال، در نمونه‌ای مشابه بر ساغر نقره‌ای و الکترومی کشف‌شده از حسنلو، دو نفر ایستاده بر ارابه دیده می‌شوند که احتمالاً یکی راننده و دیگری تیرانداز بوده‌اند (دوشائسی، ۱۳۸۶: ۸۳ و ۱۲۲).

در دوره IVB (حدود ۸۰۰ پ.م)، بازسازی بناهای حسنلو همراه با ساخت ورودی‌های عریض در ساختمان‌هایی چون بنای VII، شواهدی دال بر تردد ارابه‌ها و احتمالاً تبدیل این فضاها به گاراژهای نظامی برای نگهداری ارابه‌ها فراهم می‌کند (دایسون، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

در هیچ‌یک از دولت‌های ایران باستان، استفاده از ارابه همانند دوره هخامنشی رایج و سازمان‌یافته نبوده است. ارابه‌ها در ارتش

نقش سوارکار چهارنعل یکی از تصاویر شاخص هنرهای تجسمی این دوره به شمار می‌آید (Kuiper, 2010: 162). در نقاشی دیواری تالار گرد در شهر نسا، نبردی میان دو گروه از سوارکاران ایرانی‌پوش به تصویر کشیده شده که احتمالاً روایتگر رویدادی اسطوره‌ای یا تاریخی مربوط به دوران متأخر اشکانی است (Invernizzi, 2011: 200).

با آغاز دوره ساسانی، سازمان نظامی مبتنی بر اسب به اوج خود رسید. سوارکاران، بخش اصلی ارتش ساسانی را تشکیل می‌دادند و از میان اشراف، آزادان و جنگ‌آوران با استعداد گزینش می‌شدند (Daryaei, 2009: 45). بازنمایی شاهان ساسانی سوار بر اسب در اغلب نقش‌برجسته‌های سلطنتی چون طاق‌بستان، نقش رستم و فیروزآباد، نشان‌دهنده جایگاه نمادین و رزمی اسب در فرهنگ سیاسی و نظامی این دوره است.



شکل ۳: شاپور یکم سوار بر اسب بر امپراتور والرین پیروز شده (سده چهارم میلادی)، کتابخانه ملی پاریس (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

نقش ارابه در میدان نبرد و ارتباط آن با اسب در سنت‌های نظامی ایران باستان

یکی دیگر از کاربردهای مهم اسب در نبرد، کشیدن ارابه‌های جنگی بود. سرعت و توان اسب، ارابه را به سکوی شلیک متحرکی بدل ساخت که کارآمدی آن در میادین جنگ به‌ویژه در عصر مفرغ و آهن نمایان است. نخستین شواهد استفاده نظامی از ارابه به فرهنگ‌های استپی هندواروپایی مانند یامنا بازمی‌گردد؛ فرهنگی کوچ‌رو و دام‌محور که حدود ۲۰۰۰ پ.م در شرق اورال، فرهنگ سینتشتا-پتروفکا را شکل داد. در این فرهنگ، ارابه‌های دو اسبه در گورهای افراد بلندمرتبه دفن می‌شدند که نشان‌دهنده جایگاه اجتماعی و کارکرد نظامی آن‌هاست. سنت‌های این فرهنگ بعدها

با این حال، از پایان دوره هخامنشی تا آغاز دوره ساسانی، شواهد باستان‌شناسی معناداری از کاربرد ارابه در فلات ایران مشاهده نمی‌شود. این فقدان احتمالاً به دلیل ورود اشکانیان به ایران و جایگزینی تدریجی ارابه با سواره‌نظام چابک و تاکتیک خاص آن‌ها موسوم به «قیقاج» بوده‌است؛ شیوه‌ای که به سرعت در صحنه نبرد مؤثر واقع شد و نقش ارابه را در میدان جنگ کمرنگ ساخت.

اهمیت تفریحی اسب

نقش اسب در ایران باستان صرفاً به کارکرد نظامی محدود نمی‌شد، بلکه یکی از جنبه‌های مهم حضور آن، در حوزه تفریح، سرگرمی و ورزش بود. سوارکاری به عنوان نمود برجسته‌ای از «عادت‌واره بدنی» در فرهنگ ایرانی، همواره بخشی از زندگی اشراف و نخبگان جامعه بوده‌است. شکل‌گیری تمدن ایرانی با ارتقای عناصر فرهنگی مانند ایدئولوژی، نهادها و الگوهای رفتاری، زمینه‌ساز پیدایش و گسترش فعالیت‌های ورزشی همچون سوارکاری شد (وٹوقی و نیک‌خلق، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

نوربرت الیاس در تحلیل تمدن و ورزش، معتقد است که در فرایند تمدن، خودکنترلی بدن نقش اصلی را ایفا می‌کند و رفتارهای خشونت‌بار به تدریج به رفتارهای صلح‌آمیز و کنترل‌شده تبدیل می‌شوند. به باور او، تمدن به منزله مجموعه‌ای از فرایندهای خودتنظیم‌گری اجتماعی و بدنی است که به رشد خویشتن‌داری و انعطاف‌پذیری در رفتارهای جمعی می‌انجامد (Shilling, 1993: 150-151).

ورزش و بازی نه تنها راهی برای تخلیه انرژی و تنش‌های روانی هستند، بلکه آرامش‌بخش ذهن و بدن‌اند (آذربانی و کلانتری، ۱۳۸۴: ۶۷). شرایط جغرافیایی و محیطی نیز در شکل‌گیری بازی‌ها و فعالیت‌های بدنی مؤثر بوده‌اند و سوارکاری، با توجه به وسعت فلات ایران و اهمیت اسب، جایگاه ویژه‌ای در این میان داشته‌است (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۷۶).

در دوره هخامنشی، مسابقات سوارکاری به‌ویژه در میدان‌هایی موسوم به «آسپرس» برگزار می‌شد. کوروش بزرگ، برای ترویج این ورزش، رقابت‌هایی میان سوارکاران حرفه‌ای ترتیب می‌داد و به برندگان پاداش‌هایی اهدا می‌کرد (گزنفون، ۱۳۵۰: ۳۶۴). سوارکاری در میان طبقات ممتاز جامعه، نه تنها وسیله‌ای برای

هخامنشی علاوه بر کاربرد نظامی، در نمایش‌های آیینی و تشریفاتی نیز نقش مهمی ایفا می‌کردند و بخشی از سازمان رزمی امپراتوری به شمار می‌آمدند.



شکل ۴: ارابه چهار اسبه گنجینه جیحون (قرن ۶-۴ پ.م)، موزه بریتانیا (گیرشمن، ۱۳۴۶: ۲۴۸).

مهم‌ترین اثر باستانی مرتبط با ارابه در دوره هخامنشی، ارابه طلایی کشف‌شده از گنجینه جیحون است. این ارابه دارای چرخ‌هایی با هشت پره بوده و چهار اسب آن را می‌کشند. همانند نمونه‌های جنگی دیگر تمدن‌ها، دو نفر در آن سوارند: یکی برای هدایت ارابه و دیگری برای تیراندازی یا نبرد با نیزه.

از دیگر شواهد مهم مربوط به ارابه‌سواری می‌توان به نقاشی دیواری از اتاق ۲۵ در دهانه غلامان اشاره کرد. در این اثر، که با رنگ سیاه بر زمینه‌ای کرم و سفید کشیده شده، مردی در ارابه ایستاده و کمانی در دست دارد، در حالی که در حال تیراندازی به حیوانی — احتمالاً گراز وحشی — است (Sajjadi, 2007: 146). یکی از برجسته‌ترین شواهد تصویری از ارابه، نقش برجسته‌ای از تالار آپادانای تخت جمشید است که به دو بخش تقسیم شده: بخش بالایی شامل نیم‌تنه اسب‌ها و ارابه‌ران در موزه بریتانیا و بخش پایینی شامل پاهای اسب‌ها و چرخ ارابه در موزه میهو در ژاپن نگهداری می‌شود (Curtis, 1998: 45).

کاربرد ارابه در فرهنگ ایرانی را می‌توان از منظر زبان‌شناختی نیز پی‌گیری کرد. در اوستا، واژه «رَته ایشتر» به معنای «ایستاده بر گردونه» است؛ این مفهوم در زبان پهلوی ساسانی به «آرتشتار» به معنای «جنگ‌جو» تحول یافته و در فارسی نو، به واژه «ارتش» دگرگون شده‌است (Nyberg, 1976: 30). بنابراین، ارابه در فرهنگ نظامی ایران نماد جنگ‌آوری و ساختار رزمی به شمار می‌رفته‌است.

اخیر دربرمی‌گرفت — در اجرای رزم و بزم و تبدیل ایزدان اساطیری به شخصیت‌های پهلوانان زمینی، نقش داشته است (واشقانی فراهانی و مقدم‌پور، ۱۳۹۲: ۳۲۲).

یکی از مهم‌ترین ورزش‌ها با اسب در ایران باستان که به‌شدت با نمودهای رزمی و بزمی پیوند دارد، ورزش چوگان است. چوگان، ورزشی است که رزم را در قالب بزم درآورده و در حقیقت، نمود عینی نظریه‌ی الیاس است؛ بدین معنا که در فرآیند تمدن، برخی از عادات‌واره‌های بدنی خشونت‌بار به عادات رفتاری صلح‌آمیز تبدیل شده‌اند.

حضور زندگی کوچ‌نشینی در آسیای میانه باعث شده تا پژوهشگرانی چون شهابی، خاستگاه چوگان را آسیای مرکزی بدانند و درباره‌ی مرحله‌ی پیشاچوگانی چنین اظهار نظر کنند که در میان بومیان آسیای مرکزی، نخست بازی‌ای رایج بود که لاشه‌ی گوساله را در حین سوارکاری از یکدیگر می‌ربودند و این بازی، به‌تدریج به چوگان تبدیل شد (Chehabi & Guttmann, 2002: 384).

اصولاً هیچ پدیده‌ی فرهنگی به‌طور ناگهانی پدید نمی‌آید. ورزش چوگان نیز در فرآیند زمان شکل گرفته است. بازی گوی و چوگان، دست‌کم از دوره‌ی کیانیان و هخامنشیان رایج بوده است (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). چوگان، نخستین ورزش گروهی و تویی جهان است. بر اساس سنگ‌نوشته‌ای از موزه بریتانیا، بازی چوگان از حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد رایج بوده است (کرمی‌چمه، ۱۳۹۳: ۵۹).

در کارنامه‌ی اردشیر بابکان آمده است که اردشیر از کودکی همراه شاهزادگان اشکانی در باغ، چوگان بازی می‌کرد و در سوارکاری، چوگان و شطرنج از آن‌ها ماهرتر بود (فره‌وشی، ۱۳۸۶: ۱۸). چوگان، جنبه‌ی بزمی برای شاه و اشراف داشت و این بزم، برای شادی، برپایی جشن، و کسب موفقیت در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی برگزار می‌شد (شیروئی و مدرسی، ۱۳۹۷: ۸۸).

چوگان، کهن‌ترین ورزش گروهی با اسب است که در آن، دو گروه سوارکار تلاش می‌کردند با چوگان به گوی بزنند و آن را از آن خود کنند. در روایت‌های ایرانی، نحوه‌ی بازی چوگان چنین ذکر شده است که در آغاز، غلامی گوی را در زمین بازی می‌گذارد، سپس بازیکنی آن را به هوا پرتاب می‌کند. سایر بازیکنان با اسب می‌تازند

تمرین جنگاوری، بلکه تفریحی پرشکوه و بخشی از آموزش نخبگان و شاهزادگان بود (Spier, 1975: 177).

در دوره اشکانی، سوارکاری محبوبیت بیشتری یافت و همراه با آن، پوشاک ویژه‌ای برای آن طراحی شد. سوارکاران اشرافی شلوارهایی از پارچه لطیف و دارای چین‌های بیضوی به پا می‌کردند که در قوزک پا بسته یا درون چکمه قرار می‌گرفت. همچنین، از ساق‌بندهای چرمی برای حفاظت و زیبایی استفاده می‌شد که تا دوره ساسانی نیز تداوم یافت (قوامی، ۱۳۷۸: ۷۵).



شکل ۵: سوارکار اشکانی محل نگهداری موزه لوور (گیرشمن، ۱۳۹۰: تصویر ۱۱۹).

اکثر پادشاهان ایران باستان و طبقه‌ی اشراف، سوارکاری را در پردیس انجام می‌دادند. ترکیب باغ با اسب برای نخستین بار در فرش پازیریک دیده می‌شود. طرح فرش، خشتی است که گرت‌بندی فضای باغ ایرانی را به یاد می‌آورد و مشابه چهارباغ است (شاهچراغی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). پردیس و اسب، به همان اندازه که با جنبه‌ی زندگی بزمی اشراف پیوند داشتند، با زندگی رزمی آن‌ها نیز درآمیخته بودند.

پردیس یکی از مهم‌ترین مکان‌ها برای شکار بود که پادشاهان برای این منظور در نظر می‌گرفتند و محوطه‌ی آن را با حصار مشخص می‌کردند. اسب یکی از عناصر اصلی در این پردیس‌های ویژه‌ی شکار بود (واشقانی و مقدم‌پور، ۱۳۹۲: ۳۱۴). اسب و پردیس از عناصر اصلی بزم و رزم‌اند. بزم و رزم چنان در ادبیات و هنر ایران در هم تنیده‌اند و در نمودهای دوگانه‌ای مانند انواع بازی یا میدان نبرد و مناظری چون باغ و محیط زندگی عشایری جلوه یافته‌اند که مرز تشخیص میان آن‌ها مشخص نیست.

در نمود رزم و بزم، که از جهان‌بینی خیر و شر ایرانی نشئت گرفته است، فرهنگ کوچ‌نشینی — که بیشتر جامعه‌ی ایران را تا دهه‌های

شده است. از دیگر آثار مربوط به دوره هخامنشی، مهرهای گوردیون‌اند که صحنه‌هایی از اربابه‌سواری و شکار را بازنمایی می‌کنند (Dusinberre, 2010: 333).

در دوره ساسانی نیز صحنه‌های شکار و جنگ پادشاهان در نقاشی‌های دیواری شوش، دورااروپوس، تپه حصار و حاجی‌آباد بازنمایی شده‌اند. صحنه شکار، یکی از محبوب‌ترین موضوعات هنری دوره ساسانی است که جلوه‌ای از زندگی درباری را به تصویر می‌کشد. خانواده شاهی و شاهزادگان برای دلایل مختلف، از جمله نزدیکی به شکارگاه، باغ‌هایی محصور در کنار اقامتگاه‌های خود می‌ساختند تا محیطی امن و آرام برای تفریح و آسایش فراهم آورند (De Waele, 2005: 371).

در دوره ساسانی، تیراندازی از پشت اسب مهارتی بود که شاهان و اشراف از آن بیشتر برای تفریح در شکار بهره می‌گرفتند. این موضوع در نقوش بشقاب‌های نقره‌ای دوره ساسانی که شاهان مختلف را در حال شکار شیر، گراز یا قوچ نشان می‌دهد، به خوبی دیده می‌شود (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۰۷).



شکل ۶: بشقاب نقره‌ای بازنمایی شکار شاپور دوم موزه ارمیتاژ (هرمان، ۱۳۸۷: ۹).

اهمیت سیاسی اسب

استفاده از اسب در فعالیت‌های بدنی مانند میدان جنگ، بازی و سرگرمی توسط شاهان و اشراف، به‌عنوان نمادی از مقام و جایگاه اجتماعی آن‌ها مطرح شد، به‌گونه‌ای که این فعالیت‌ها در ابزارهای تبلیغی مانند انواع رسانه‌های هنری و کتیبه‌ها بازنمایی شد. تبلیغات، اولین تأثیر خود را بر مردم از طریق هدایت افکار آن‌ها به سمتی که مبلّغ می‌خواست، اعمال می‌کند (Kelly, 2003: 174). آنتونیو گرامشی معتقد است که گروه حاکم از دو

تا دوباره گوی را به هوا پرتاب کنند. بازیکنی که بیشتر به گوی ضربه بزند و آن را دورتر بفرستد، برنده می‌شود (آتشین‌جان، ۲۰۰۲: ۳۴۸).

به‌طور کلی، بازی و تفریح، نقشی برجسته در کاهش فشار روانی، ایجاد شادی، و آمادگی انسان برای کار و کوشش بیشتر و یادگیری مؤثرتر دارند. بازی‌های گروهی همچنین باعث تقویت حس همدلی و همگرایی بیشتری می‌شوند (کریمی‌چمه، ۱۳۹۳: ۵۷). شکار، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی بود که در آن از اسب برای تفریح بهره گرفته می‌شد. از دوران اشکانی و ساسانی، اسب به‌عنوان یکی از عناصر اصلی در منظره شکار مطرح بوده است. شکار، نه‌تنها از مهم‌ترین تفریحات شاهان ایران باستان محسوب می‌شد، بلکه یکی از کارآمدترین روش‌ها برای تمرین و تکامل فنون سوارکاری نیز بود و با نظام آموزش و پرورش سلطنتی جوانان اشراف درآمیخته بود (بریان، ۱۳۸۱: ۵۱۵).

به‌طور کلی، طبقه ممتاز (شاهان و اشراف) در مناطقی می‌زیستند که امکان پرورش اسب و شکار در آن‌ها فراهم باشد. در دره بلاغی و حاشیه رودخانه پلوار، مکانی وجود دارد که در آبیاری باغ‌های پاسارگاد نقش عمده‌ای داشته است. جداول کم‌عمق آب‌های زیرزمینی و خاک‌هایی با رطوبت بالا، به توسعه مراتع اطراف منجر شده و آن نواحی به چراگاه‌هایی برای اسب‌ها تبدیل شده‌اند (Aminzadeh, Samani & Bahrami, 2006: 46).

شاه شکارچی از مؤلفه‌های ایدئولوژیک سلطنت در دوران هخامنشی است؛ پادشاه، نخستین فرد در مبارزه و جنگ به شمار می‌رفت و شکارگاه، عرصه‌ای ممتاز برای نمایش دلاوری او بود. در دوره هخامنشی، شکار با اربابه‌هایی که دو یا چهار اسب آن‌ها را می‌کشیدند، از سرگرمی‌های اصلی شاهان به شمار می‌رفت. در معابد دورااروپوس، نقاشی‌های دیواری‌ای از سوارکارانی که در حال شکار حیوانات‌اند، دیده می‌شود (Spier, 1975: 24).

مهم‌ترین اثر باستانی مربوط به شکار با اربابه، مهر استوانه‌ای داریوش اول با صحنه‌ای از شکار شیر است (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۸۵). این اربابه، شباهت زیادی به اربابه گنجینه جیحون دارد: دارای چرخ‌های هشت‌پره، با دو سرنشین — یکی برای راندن اربابه و دیگری (شاه) برای تیراندازی به شیر. تفاوت این دو اربابه تنها در شمار اسب‌هاست، که در مهر داریوش اول، اربابه با دو اسب کشیده

می‌دهد (Nimchuk, 2001 : 89). در ایران باستان، شاه فردی میلیتاریزه بود که از طریق قدرت سپاهیان به سلطنت می‌رسید و با نیرو و مهارت‌های نظامی، از کشور در برابر دشمنان محافظت می‌کرد (سلیم، ۱۳۹۰: ۱۸۸). به همین دلیل، نظام‌های سیاسی ایران باستان به مهارت‌ها و تجهیزات رزمی خود افتخار می‌کردند و آن را هژمونی در سطح داخلی و بین‌المللی می‌دانستند. در این میان، اسب یکی از مهم‌ترین تسلیحات رزمی به شمار می‌رفت. لذا داریوش اول در کتیبه‌هایی چون کتیبه روی لوح مرمری، کتیبه پرسپولیس، کتیبه شوش و کتیبه ترعه سوئز، اهورامزدا را برای ارزانی کردن مردان خوب و اسبان خوب به قلمرو خود ستایش می‌کند (Kent, 1953 : 142-146). در این کتیبه‌ها، اسب‌های خوب و مردان خوب در ایران مزیتی نسبت به دیگر سرزمین‌ها نشان می‌دهند، تا جایی که اسب‌های خوب و مردان خوب هدیه‌ای از سوی خداوند دانسته می‌شوند که مسئولیت‌های الهی را به همراه دارند. در کتیبه‌های هخامنشی، پرتاب نیزه، تیراندازی با کمان و سوارکاری به عنوان اشکال برتر مردانگی تلقی شده‌اند (Lincoln, 2012 : 181 & 315). به کارگیری اسب از قرن ۱۴ و ۱۵ پیش از میلاد به بعد، موجب گسترش سریع امپراتوری‌ها و تسهیل ارتباطات در سرزمین‌های دوردست شد؛ بدین ترتیب، کنترل و مدیریت امپراتوری‌ها آسان‌تر گردید (Hussman, 1976 : 39). از دوره هخامنشیان، مهم‌ترین سازوکار این امپراتوری بود که به اسب‌های تیزپا مجهز بودند و بدین گونه، اطلاعات سریعاً به کانون‌های سیاسی انتقال می‌یافت (Dani et al, 1994 : 48).

اسب در صحنه‌های حماسی که شاهان اشکانی و ساسانی به عنوان بازیگران اصلی آن نقش ایفا می‌کنند، یکی از ارکان ثابت به شمار می‌رود. از دوره اشکانی، مجسمه‌هایی از سوارکاران در مناطق مختلف یافت شده که یکی از این مجسمه‌ها در موزه لوور نگهداری می‌شود. این مجسمه‌ها حتی از دوره هخامنشی در مکان‌های تاریخی مانند مصر به دست آمده‌اند. اسب سوارکار اشکانی که در موزه لوور نگهداری می‌شود، پاهای جلویی خود را بلند کرده است (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۰۴). نقش سوارکار در هنر اشکانی به طور فراوان بازنمایی شده است. علاوه بر نمونه

شیوه سلطه و رهبری اخلاقی و فکری برای تضمین برتری خود بر دیگر گروه‌ها استفاده می‌کند، که شیوه دوم نشانه‌ای از هژمونی است (Femia, 1975). در حقیقت، گرامشی قلمروی فرهنگی را به عنوان محلی برای اعمال قدرت می‌بیند که در آن، عناصر فرهنگی پیشین برای بازتولید قدرت به کار می‌روند. تنها گروه حاکم قادر به انجام این کار است و آن‌ها تناقض میان طبقه حاکم و مردم را حل می‌کنند. گروه حاکم نه تنها ارزش‌های خاص برای زندگی را می‌آفریند، بلکه منافع و ارزش‌های اجتماعی خود را به منافع و ارزش‌های اجتماعی عموم مردم ترجمه می‌کند (Fontana, 1993 : 141). فعالیت بدنی نیز در دل نظام سیاسی جای دارد و یکی از عناصر شکل‌دهنده به جامعه مدنی است. این فعالیت‌ها می‌توانند هژمونی سیاسی را تقویت کنند (Mayo, 1999 : 424). گرامشی معتقد است که فعالیت بدنی، به عنوان عاملی برای خودکنترلی و تأمین رضایت اجتماعی، می‌تواند هژمونی مورد نیاز را تأمین کند و در سطح بین‌المللی انعکاسی از ایدئولوژی حاکم بر کشور باشد که می‌تواند برای آن کشور اعتبار به ارمغان آورد (Strinati, 2004 : 165).

تمامی فعالیت‌های بدنی با اسب، چه در میدان رزم و چه در عرصه بزم، نمادی از باورهای عمومی مردم را ارائه می‌دهند که شاهان و اشراف باید آن را داشته باشند تا در نظر مردم و صاحبان قدرت، مشروعیت کسب کنند. انجام فعالیت‌های بدنی توسط آن‌ها با اسب در بزم، که برای سرگرمی و لذت انجام می‌شد، از سوی مردم به عنوان نوعی تمرین برای حفاظت از کشور پذیرفته می‌شد. بدین ترتیب، در فرهنگ ایران باستان، فعالیت بدنی با اسب در هر دو زمینه بزم و رزم به ابزاری تبلیغاتی برای ترویج شایستگی شاهان و صاحبان مناصب سیاسی تبدیل شد. در همین راستا، داریوش اول در کتیبه نقش رستم می‌گوید: «ورزیده هستم، چه با هر دو دست چه با هر دو پا، هنگام سواری خوب سواری هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده و چه سواره، خوب کمان‌کشی هستم. هنگام نیزه‌زنی، چه پیاده و چه سواره، خوب نیزه‌زنی هستم» (Kent, 1953 : 139). داریوش اول، با وجود قرار گرفتن در سطحی از قدرت پادشاهی، از توانایی‌های رزمی خود سخن می‌گوید. این نشان می‌دهد که داریوش یک نظامی آموزش‌دیده است که چنین مهارت‌هایی به او توانایی محافظت از مردم و امپراتوری‌اش را

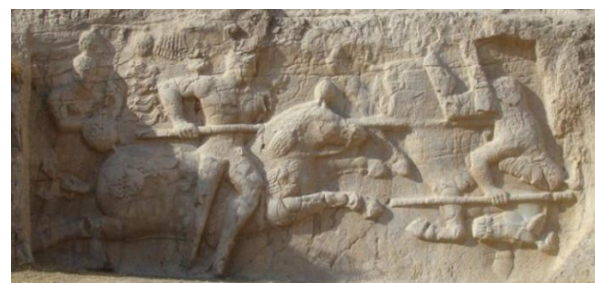
نقش شده است. در میان شاهان ایران باستان، ساسانیان به‌طور ویژه‌ای می‌خواستند اسبشان را به‌عنوان منظر تماشایی تا جایی که ممکن است، نمایش دهند (Spier, 1975: 177). در صحنه‌های شکار، شاه سوارکار ساسانی به‌عنوان قهرمانی تصویر شده است که با شمشیر خود شکار را از پا درمی‌آورد (Daryaei, 2009: 52). شکار نیز به مهارت رزمی شاه اشاره دارد. این مهارت در نظام سیاسی ساسانی چنان اهمیت داشت که فعالیت بدنی با اسب در رزم و بزم جزء موارد آموزش شاهزادگان و اشراف قرار گرفت و در فرهنگستان سوارکاری، چوگان، هنرهای رزمی و سایر ورزش‌ها همراه با خوشنویسی، نوازندگی، طالع‌بینی به آن‌ها آموزش داده می‌شد (Daryaei, 2009: 121). در این دوره، فرهنگ ترکیبی از دانش و آموزش بدنی بود. در واقع، فرهنگ مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برای سبک زندگی اشراف‌زادگان، شاهزادگان یا پادشاهان آینده تلقی می‌شد. این موضوع از صفحات ابتدایی کارنامه اردشیر بابکان آشکار شده است که اردشیر را جوانی فرهیخته نشان می‌دهد که در دانش ادبی و اسب‌سواری مهارت دارد (Mashayekh, 2010: 136).

اهمیت اجتماعی-اقتصادی اسب

در دوره باستان، فعالیت‌های بدنی که با اسب انجام می‌شد، همه در بطن زندگی اجتماعی قرار داشت و ورزش و جنگ هر دو پدیده اجتماعی بودند. سوارکاری از نیازهای عمومی جامعه بود، زیرا اسب برای طی کردن مسافت‌های زیاد بسیار مفید بود. اسب در جابجایی اقوام مختلف نقش مهمی داشته است. سکاها، سمرتی‌ها، عشایر آلتایی و اقوام ترک‌زبان به‌دلیل دارا بودن اسب موفق شدند با سرعت به نواحی غربی مهاجرت کنند. همه این اقوام پرورش‌دهنده اسب، زندگی کوچ‌نشینی داشتند؛ زیرا رام کردن و تأمین تغذیه اسب، زندگی کوچ‌نشینی را ایجاب می‌کرد (برجیان، ۱۳۷۹: ۹۵-۹۷). سوارکاری باعث می‌شد انسان، اتحاد با اسب را در محیط اجتماعی تجربه کند. تعامل و کنترل چنین حیوان بزرگ و قدرتمندی، علاوه بر تقویت جسم، باعث تقویت روان و عزت نفس انسان در محیط اجتماعی می‌شد (Trotter et al., 2008: 256). همه فعالیت‌های بدنی با اسب، از جمله بازی چوگان، از بطن زندگی اجتماعی کوچ‌نشینی پدیدار شدند. بازی

ذکرشده، در نقش برجسته گودرز در سرپل ذهاب، مردی سوار بر اسب از چپ به راست ایستاده است و در خونگ کمالوند در شمال غربی دشت مالمیر، مردی سوار بر اسب است که یک نیزه به دست گرفته است (محمدی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۹۶، ۲۱۱). بر دیوار راهروی طولانی کاخ کوه خواجه در سیستان نیز نقش سوار بر اسب نقاشی شده است (Mehrafarin, Abbasi, & Saadatiyan, 2013: 310). در خنگ نوروزی مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۲ پ.م) سوار بر اسب نقش شده است و چهار مرد در حال ادای احترام به شاه سوار بر اسب هستند (اشلومبرگر، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

از دوره اشکانی، نمود جنبه میلیتاریزه شاه به‌صورت نبرد تن به تن دو سوارکار با نیزه بازنمایی شده است. این نبرد جنبه سیاسی دارد و فرد پیروز شایستگی بیشتری برای احراز مقام شاهی را دارد. نمونه‌ای از آن، نقش برجسته نبرد تن به تن گودرز اول با مهرداد بر کوه بیستون است (هرمان، ۱۳۹۷: ۵۷). نبرد تن به تن سوارکاران با نیزه در دوره اشکانی به آیین شهسواری «پهلوانی» تبدیل شد. نمونه‌ای عالی از آن نقش برجسته فیروزآباد است. به نظر می‌رسد که رقبا در این نقش برجسته بر سر امپراتوری دوئل می‌کنند. در این نقش برجسته، سه نبرد تن به تن تصویر شده است که در صحنه آخر، اردشیر اول نیزه خود را به تن اردوان پنجم فرو می‌کند. به گفته ویسهوفر، در این دوره جنگ تن به تن به «جنگ تک‌نفره شهسوار» تحول یافته است. «فرهنگ شهسواری» از قلمرو پارت به حوزه فرهنگی بزرگ‌تر ایران انتشار یافت که شامل بخش‌هایی از آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی می‌شود (فرخ، ۱۳۹۰: ۳۲۸-۳۲۶).



شکل ۷: نقش برجسته فیروزآباد نبرد تن به تن اردشیر بابکان و اردوان پنجم (هرمان، ۱۳۸۷: ۹۶).

در اکثر آثار هنری از شاهان اشکانی و ساسانی، شاه سوار بر اسب

(Harmatta, Etemadi & Puri, 1994: 39) در وندیداد (فرگرد ۷، بند ۴۱-۴۷) ذکر شده است که دستمزد را با چارپایان پرداخت می‌کردند و این متعلق به دوره دادوستد کالاها است (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۰). علاوه بر پرورش اسب، ساخت دهنه و زین و یراق اسب از مشاغلی بود که در ارتباط با نگهداری و استفاده از اسب ایجاد شد. از قبور عصر آهن مارلیک، تالش، لرستان اشیای مرتبط با اسب به‌دست آمده است (طلایی، ۱۳۸۷: ۶۲).

اهمیت مذهبی-آیینی اسب در ایران باستان

جایگاه و نقش اسب در جنبه‌های مختلف زندگی مردم باستان باعث شد تا این حیوان جنبه قدسی پیدا کرده و وارد باورها و اعتقادات مردم شود. به استناد نوشته‌های بندهش، اسب جزو نخستین جانورانی بود که آفریده شد (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۱). در بسیاری از فرهنگ‌های گذشته، اسب هدیه‌ای از جانب ایزدان تلقی می‌شد و در پیروزی‌ها نقش داشت. اسب با خورشید و خدایان خورشیدی، آب و خدایان مرتبط با آن، و همچنین خدایان اقوام مختلف ارتباط برقرار کرده بود (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۰).

نخستین بُعد آیینی و قدسی اسب را در تدفین سوارکاران سکایی می‌توان مشاهده کرد. تمام گورهای پازیریک مکان‌هایی برای دفن اسب داشتند و این گورها معمولاً متعلق به رئیس متوفی در طی زندگی‌اش بود (رایس، ۱۳۸۸: ۴۷). در ایران، نمونه‌هایی از تدفین اسب در جنوب دریاچه اورمیه از حسنلو، از لایه‌های نهم تا هفتم پ.م یافت شده است. یک تدفین مشابه اسب در باباجان واقع در منطقه کوه‌های زاگرس لرستان نیز به‌دست آمده است (Yamauchi, 1983: 92). سکاها خورشید را پرستش می‌کردند و اسب را به عنوان مهم‌ترین بخش دارایی خود برای او قربانی می‌کردند (Jessup, 1970: 82). تقریباً نزد همه اقوام کهن، اسب جانوری خورشیدی است؛ زیرا ایزد خورشید سریع‌ترین ستاره است و برای او اسب، که سریع‌ترین جانور است، باید قربانی شود (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۱). هندوایرانی‌ها اعتقاد داشتند که بعد از مرگ انسان، خورشید آن‌ها را به جهان خورشیدی (بهشت) منتقل می‌کند (Parpola, 2005: 45). آن‌ها معتقد بودند که در هنگام غروب، خورشید نمی‌میرد، بلکه از جهان مردگان عبور می‌کند (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

چوگان نقش و کارکرد اجتماعی هم داشت و توانایی افراد را در جامعه به نمایش می‌گذاشت. در این بازی، چوگان‌بازان به‌طور همزمان کنترل اسب و فنون رزمی را اجرا می‌کردند (فاضلی و ریاضی، ۱۳۸۹: ۸۵). نوع رفتار مهتر با اسب افراد، بنا بر طبقه اجتماعی آن‌ها متفاوت بود، به‌طوری که هیچ‌کس حق نداشت اسب پادشاه را با شلاق یا چوبی که در دست دارد بزند. این کار نسبت به پادشاه و اسب وی نوعی بی‌احترامی دانسته می‌شد (مشکور و مشکور، ۱۳۷۴: ۱۲۳). اسب نمادی از طبقه اجتماعی نخبه و مرفه در دوره باستان بود.

باستان‌شناسان در دهه ۱۹۷۰ استپ‌های جنوب روسیه را مرکز اهلی‌کردن اسب شناختند و از این ناحیه اسب اهلی به منطقه دنیپر و دانوب گسترش یافت. پیش‌نیازهای اهلی‌کردن اسب شامل اسب‌های وحشی در استپ‌ها، آگاهی از اقتصاد پرورش دام و الزامات غذایی است. اکثر پالتوزوئولوژیست‌ها بیشتر اسب‌های استپی دوره کالکولتیک را حیوانات اهلی می‌دانند (Kuzmina, 2000: 121). اقتصاد سکاها کوچ‌نشین و نیمه‌یکجانشین با گله‌ها عمدتاً گوسفند، بز و اسب گره خورده بود. اسب برای اقتصاد آن‌ها اهمیت زیادی داشت و مانند گوسفند مصارف چندمنظوره داشت. از پوست آن چرم ساخته می‌شد و گوشت اسب خورده می‌شد. شیر اسب تخمیر می‌شد و امروزه این شیر در آسیای مرکزی گُمیز نامیده می‌شود که بسیار مغذی است. پایه اصلی تغذیه سکاها گوشت و رژیم غذایی لبنی بود، بدون آنکه سکاها به بیماری ناشی از کمبود ویتامین C گرفتار شوند (Wendelken, 1995: 2000). اسب از اواسط هزاره اول پ.م به تجارت پُر سودی تبدیل شده بود و شبان‌ها در گله‌های بزرگ اسب سرمایه‌گذاری می‌کردند. تجارت اسب اکثراً در ناحیه مغولستان و چین صورت می‌گرفت (Honeychurch, 2014: 278). جنگجویان سوارکار به‌عنوان طبقه اشرافی شناخته شده بودند و پرورش‌دهندگان اسب در استپ‌های روسیه ثروتمند و قدرتمند شدند. به تدریج مالکیت اسب به سمبل وضعیت برای افراد و امپراتوری تبدیل شد (Hussman, 1979: 40).

پرورش اسب یکی از مشاغل اصلی در زمان هخامنشی بود، این شغل به‌ویژه در آسیای میانه رواج داشت. یکی از شواهد آن، مجسمه‌های اسب در جریان کاوش بناهای باستانی است

گوی را به سمت آسمان می‌فرستد و دنیای زمین را به آسمان متصل می‌کند. در ایران باستان، اهورامزدا خدای آسمان است و او مسئول سازمان‌دهی خیر و برکت در طبیعت و جامعه است تا توازن و تعادل گیتی حفظ شود (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۹۴). این امر ارتباط چوگان با ماوراءطبیعه را نمایان می‌کند.

اسب به‌عنوان نمادی از ایزدان آفتاب، ماه و باد شناخته می‌شده است. اپام نیات (فرشته آب‌ها) و وایو (ایزد باد) دارای اسب هستند و ایزد مهر، آناهیتا و آشی گردونه‌ای با چهار اسب سفید دارند (Lawrence & Mills, 1908: 32-35). همچنین، اسب در نبرد ایزد تیشتر با دیو بازدارنده آب، به‌عنوان یک موجود نمادین و اسطوره‌ای ظاهر می‌شود (تیشتر یشت، بند ۱۸).

ترکیب اسب با ارابه نیز بار معنوی و مذهبی دارد. جام زرین حسنلو که از دوره IVB به‌دست آمده، نقش سه ارابه را نشان می‌دهد که به سه خدا نسبت داده شده‌اند. ارابه اول توسط گاوهای نر کشیده می‌شود و به رب‌النوع طوفان تعلق دارد، ارابه دوم که توسط حیواناتی از خانواده اسب کشیده می‌شود، به خدای خورشید نسبت داده شده است. ارابه سوم نیز به خدای ماه تعلق دارد و ویژگی‌هایی مانند شاخ و هلال ماه را دارا است (آیرین، ۱۳۸۶: ۱۸۹). این توصیفات مشابه با آن چیزی است که گزنفون در کتاب "آیین شهریار" در شرق آورده است، جایی که درباره هخامنشیان مراسمی برگزار می‌شد که در آن سه ارابه مقدس برای اهورامزدا، میترا و آناهیتا به همراه جنگجویان، گاوها و اسب‌ها به پرستشگاه آورده می‌شدند و بعد از آن مسابقات اسب‌سواری انجام می‌گرفت. این مراسم‌ها به‌طور معمول به جشن آغاز سال نو در پاییز اشاره دارند (ادی، ۱۳۹۲: ۶۳).

در ایران باستان، ارابه نمادی از طبقه اشراف بود و با توجه به معنای مذهبی آن، نوعی مشروعیت سیاسی به آن‌ها می‌بخشید. بسیاری از ایزدان ایرانی، از جمله سروش، مهر و آناهیتا، سوار بر ارابه بوده‌اند (عیسوی، محرمزاده، محمدزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۷). به‌طور خاص، سروش با ارابه چهار اسب دشمنان را دستگیر می‌کند و میترا بر صلح و جنگ نظارت دارد. این باورها در پیوند با اسب و ارابه، پایه‌گذار مشروعیت شاهان و اشراف برای استفاده از اسب در رزم و بزم بود.

از طرف دیگر، نقش آیینی تدفین اسب در ارتباط با قهرمان درگذشته است. اسب موجودی تنومند، نجیب و وفادار است که نشستن قهرمان بر آن، تسلط وجود پالایش‌یافته روان او را بر نیروهای مهارنشده‌ی طبیعت و غرایز سرکش نمادینه می‌کند؛ غرایزی که قهرمان با چیره‌شدن بر آن‌ها به این نیروی روانی شگرف دست یافته است. به همین دلیل، مجموعه معانی نمادین اسب در فرهنگ‌های بشری، از سویی قدرت و سرکشی طبیعت و غرایز را و از سوی دیگر، مقاومت و آزادگی روح متعالی انسان را در برابر بازدارنده‌های بیرونی و درونی نمایندگی می‌کند (قائمی و یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۳).

اسب موجودی برای کمال‌بخشی به شخصیت‌های اسطوره‌ای و قهرمانی است. گویی هیچ‌یک از قهرمانان بزرگ بدون این یار و همراه وفادار به کمال نمی‌رسند و هر یک از این قهرمانان با اسبان خود خویشکاری خود را به کمال می‌رسانند. اسب با آن‌ها در تمامی دشواری‌ها و دردها همراه است (جعفری، ۱۳۸۲: ۵۸). از همین روست که شاهان نیز اکثراً در بازنمایی اعمال قهرمانانه، خود را همراه یا سوار بر اسب نشان می‌دهند. اسب در ایران باستان نه تنها به‌عنوان یک وسیله نقلیه یا حیوانی کاربردی، بلکه به‌عنوان یک نماد مذهبی و اساطیری نیز مورد توجه قرار گرفته بود. حتی در بازی و تفریح، مانند بازی چوگان، جنبه‌های مذهبی و آیینی آن نمود پیدا می‌کند. چوگان، که در مراسم بزم شاه در پردیس برگزار می‌شد، نه تنها تفریحی بود بلکه بازتابی از زندگی کوچ‌نشینی و نمادی از تجلی بزم و رزم به شمار می‌رفت (واشقانی فراهانی و مقدم‌پور، ۱۳۹۲: ۳۲۲).

پردیس به‌عنوان مکانی برای شکار و چوگان توسط شاهان ساسانی گسترش یافت (DeWaele, 2005: 371) و در دوران تاریخی ایران، علاوه بر جنبه تفریحی، بعد معنوی بازی چوگان نیز در پردیس وجود داشت. درخت، آب، و خاک در پردیس با یکدیگر گرد می‌آیند تا نظم طبیعی و الهی را در جغرافیای کم‌آب و گسسته ایران بازتاب دهند، و در این فضا، روح انسان با خدا ارتباط برقرار می‌کند. در پردیس‌های دوره هخامنشی، شاه به خواست اهورامزدا پردیس را می‌ساخت (افخمی و خسروی، ۱۳۹۷: ۳۰).

چوگان در پردیس، فضایی است که فعالیت جسمانی انسان با اسب به‌گونه‌ای به بلندمرتبه‌ای از ایزد پیوند می‌یابد. در این فضا، بازیکن

نتیجه‌گیری

جغرافیای ایران از دیرباز زمینه‌ساز زیست اسب بوده است. اقوام بومی ایران همچون کاسی‌ها و ماناها از پرورش دهندگان اسب بودند و اقوام هندوایرانی، به‌ویژه سکاها، که از نیمه دوم هزاره دوم پ.م به تدریج در ایران پراکنده شدند، زیستی وابسته به دام، به‌خصوص اسب، داشتند. ارتباط نزدیک انسان ایرانی با اسب در طول تاریخ موجب شد تا سوارکاری به عنوان یک عادت‌واره جسمانی و فرهنگی در میان مردم ایران شکل بگیرد. مهارت سکاها در سوارکاری به تقویت این مهارت در فرهنگ ایرانی کمک کرد و در دوره مادها با تشکیل ارتش نظام‌مند، سوارکاری به فعالیتی حیاتی در نظامیان تبدیل شد.

در دوره اشکانیان، مهارت‌های سوارکاری به‌ویژه تیراندازی از روی اسب به عنوان تسلیحات نظامی اهمیت فراوانی یافت. این امر نیازمند اقتصاد قوی و مشاغلی بود که اسب را پرورش دهند و طبقه حاکم و نخبه جامعه ایران از این مزیت‌ها بهره‌برداری می‌کردند. این طبقه از اسب برای تفریح، ورزش و بازی‌های خاص استفاده می‌کردند و فعالیت‌هایی چون چوگان‌بازی و شکار در پردیس‌های شاهی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی روزمره آن‌ها بود.

با توجه به نظریه نوربرت الیاس، هنگامی که تمدن در حال شکل‌گیری است، انسان‌ها بدن خود را بیشتر کنترل کرده و رفتارهای خشونت‌آمیز را به رفتارهای صلح‌آمیز تبدیل می‌کنند. در ایران باستان نیز فعالیت‌های جسمانی چون سوارکاری، که در ترکیب با سایر ابعاد فرهنگی و بزمی طبقه حاکم بود، به ورزش‌هایی مانند چوگان و شکار تبدیل شد.

اسب در ایران باستان علاوه بر جایگاه نظامی و تفریحی، به‌عنوان ابزاری برای تبلیغ قدرت سیاسی شاهان در کتیبه‌ها و نقش‌برجسته‌ها نیز به کار می‌رفت. مهارت‌های شاهان در سوارکاری، ارباب‌رانی، کمانداری و نیزه‌افکنی از روی اسب، به‌ویژه در بازی چوگان، نقش اساسی در مشروعیت سیاسی آن‌ها داشت. به‌علاوه، اسب در جنبه مذهبی و آیینی نیز دارای اهمیت ویژه‌ای بود، به‌ویژه در تدفین اسب و صاحب آن و نقش اسب در اربابه‌های مقدس ایزدان چون اهورامزدا، میترا و آناهیتا.

در نهایت، اسب نه تنها در عرصه‌های نظامی، تفریحی و ورزشی نقش مهمی داشت، بلکه به‌عنوان نماد قدرت، مشروعیت سیاسی

و ارتباط با دنیای ماوراء طبیعت در آیین‌ها و اساطیر ایران باستان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده بود.

منابع

- آتشین‌جان، ب.، برزگرکشتلی، ح.، اصیل، ح.، ا.، ادیب‌زاده، ح.، اسماعیل‌پور، م.، انوشه، م.، آذر، ش.، اروجلو، ف. (۱۳۸۱). نامه نوشتار چوگان از فرهنگنامه ادبی فارسی: دانشنامه ادب فارسی، اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی، ج ۲. تهران: طبع و نشر.
- آذرانی، ا.، اکلانتری، ر. (۱۳۸۴). اصول و مبانی تربیت یدنی و ورزش. تهران: آبیژ.
- آیرین، ج. و (۱۳۸۶). جام حسنلو سی سال بعد. در دژ حسنلو دوره IVB 1100 تا ۸۰۰ ق.م. تهران: انتشارات گنجینه هنر، صص ۱۱۰-۱۳۱.
- ادی، س. ک. (۱۳۹۲). آیین شهرپاری در شرق (ترجمه فریدون بدره‌ای). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشلومبرگر، د. (۱۳۸۹). هنر اشکانی، تاریخ ایران کمبریج جلد سوم (ترجمه تیمور قادری). تهران: مهتاب.
- افخمی، ب.، خسروی، ز. (۱۳۹۷). معنا و کارکرد باغ ایرانی (با تأکید بر دوره هخامنشی). پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۸(۲)، ۳۸-۲۱.
- الیاده، م. (۱۳۸۹). رساله در تاریخ ادیان (ترجمه جلال ستاری). تهران: سروش.
- برجیان، ح.، محمدی‌کرد خلی، م. (۱۳۷۹). اسب در تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی شمالی. در یادنامه دکتر احمد تفضلی (به کوشش دکتر علی‌اشرف صادقی). تهران: انتشارات سخن، صص ۹۵-۱۰۷.
- بریان، پ. (۱۳۸۱). تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ج ۱ (ترجمه مهدی سمسار). تهران: زریاب.
- جعفری، م. (۱۳۸۲). اسب و باران‌سازی در اساطیر ایران باستان. مجله مطالعات ایرانی، ۲(۴)، ۵۳-۶۰.
- حسن‌دوست، م. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، ج ۵. تهران: آثار.
- دایسون، ر. ه. (۱۳۸۶). معماری عصر آهن. در حسنلو گزارش تحقیقی. در دژ حسنلو دوره IVB 1100 تا ۸۰۰ ق.م. تهران: انتشارات گنجینه هنر، صص ۲۲۹-۲۶۷.
- دوستخواه، ج. (۱۳۷۸). اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی. تهران: مروارید.

- دوشائسی، م. (۱۳۸۶). براق‌های اسب از حسنلو. در دژ حسنلو دوره IVB 1100 تا ۸۰۰ ق.م. تهران: انتشارات گنجینه هنر، صص ۷۹-۱۰۹.
- دهقان‌نژاد، ف. (۱۳۹۱). نقش جغرافیا در پیدایش بازی‌های محلی. سپهر، ۲۱(۸۱)، ۷۶-۷۹.
- دیاکونوف، ا. م. (۱۳۸۸). تاریخ ماد (ترجمه کریم کشاورز). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رایس، ت. ت. (۱۳۸۸). سکاها (ترجمه رقیه بهزادی). تهران: طهوری.
- ستاری، ج. (۱۳۹۵). جهان اسطوره‌شناسی: آئین و اسطوره. تهران: مرکز.
- سجادی‌راد، ص.، سجادی‌راد، ک. (۱۳۹۲). بررسی اهمیت اسب در اساطیر ایران و سایر ملل و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی. پژوهشنامه ادب حماسی، ۹(۱۶)، ۹۹-۱۲۸.
- سلیم، محسن. (۱۳۹۰). تاریخ تمدن و فرهنگ ایران زمین. تهران: جامی.
- سولیم‌رسکی، ت. (۱۳۹۰). سکاها. تاریخ ایران کمبریج جلد اول (ترجمه تیمور قادی). تهران: مهتاب.
- شاهچراغی، آ. (۱۳۹۱). پارادایم‌های پردیس (درآمدی بر بازشناسی و بازآفرینی باغ ایرانی)، ۳. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- رحیم‌پور، ش. (۱۳۹۴). بررسی جایگاه اسب از اسطوره تا دوام نقش آن بر فرش. نگارینه هنر اسلامی، ۲(۶)، ۲۱-۳۶.
- شیروئی، م.، مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۷). کردارهای شاهان در شاهنامه فردوسی. زبان و ادبیات فارسی، ۱۸(۱)، ۷۹-۱۰۳.
- صالحی، ک. (۱۳۹۵). تکوین و تحول در روند سیاست‌های نظامی جامعه ماد. جامعه‌شناسی تاریخی، ۸(۱)، ۲۳۱-۲۶۲.
- طالب‌پور، ف.، پرهام، م. (۱۳۸۸). جایگاه اسب در هنر ایران باستان. جلوه هنر، دوره جدید(۱)، ۵-۱۱.
- طلایی، ح. (۱۳۸۷). عصر آهن ایران. تهران: سمت.
- عیسوی، ر.، محرم‌زاده، م.، محمدزاده، ح. (۱۳۸۹). نگاهی به اسب و اسب سواری در ایران. مطالعات ایرانی، ۹(۱۷)، ۱۳۳-۱۵۶.
- غیبی، غ. ر. (۱۳۹۵). اسب در میدان رزم و بزم (با استناد به منظومه‌های پهلوانی و حماسی پس از شاهنامه: گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، کوش‌نامه و فرامرزن‌نامه). ادبیات فارسی، ۱۴(۳۵)، ۲۵-۴۸.
- فاضلی، م.، ریاضی، م. ر. (۱۳۸۹). تبیین ویژگی‌های نگاره‌های مثنوی گوی و چوگان. نگره، ۱۵(۱)، ۸۳-۹۳.
- فرخ، ک. (۱۳۹۰). سایه‌های صحرا ایران باستان در جنگ (ترجمه شهربانو صارمی). تهران: ققنوس.
- فروه‌وشی، ب. (۱۳۸۶). کارنامه اردشیر بابکان (چ ۴). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قائم‌ی، ف.، یاحقی، م. ج. (۱۳۸۸). اسب: پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن‌الگوی قهرمان. متن پژوهی ادبی، ۴۲(۴)، ۹-۲۶.
- قلی‌زاده، خ. (۱۳۹۲). دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته. تهران: بنگاه و نشر کتاب.
- کرمی‌چمه، ی. (۱۳۹۳). بازشناسی چوگان، بازی بومی ایران. فرهنگ مردم ایران، ۳۶(۳)، ۵۵-۷۸.
- گزنفون. (۱۳۵۰). کورش‌نامه (ترجمه رضا مشایخی). تهران: بنگاه و نشر کتاب.
- گیرشمن، ر. (۳۹۰). هنر ایران در دوران باستانی و ساسانی (ترجمه بهرام فره‌وشی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، ر. (۱۳۴۶). هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی (ترجمه عیسی بهنام). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ماحوزی، م. (۱۳۷۷). اسب در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی. مجله دانشکده و علوم انسانی، ۱۴۶(۱)، ۲۰۹-۲۳۵.
- ماسکار، ا. و. (۱۳۸۶). نبرد حسنلو در اواخر قرن نهم ق.م. در دژ حسنلو دوره IVB 1100 تا ۸۰۰ ق.م. تهران: انتشارات گنجینه هنر، صص ۷۸-۵۳.
- مشکور، م. ج.، مشکور، م. (۱۳۷۴). تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان و پارتیان یا پهلویان قدیم. تهران: دنیای کتاب.
- ملازاده، ک. (۱۳۹۳). باستان‌شناسی ماد. تهران: سمت.
- واشقانی‌فراهانی، ا.، مقدم‌پور، ن. (۱۳۹۲). رزم و بزم در هنر ایرانی. مطالعات ایرانی، ۱۲(۲)، ۳۰۳-۳۲۳.
- وٹوقی، م.، نیک‌خلق، ع. ا. (۱۳۹۰). مبانی جامعه‌شناسی (چ ۱). تهران: توتیا.
- هید، د. (۱۳۹۱). ارتش ایران هخامنشی (ترجمه محمد آقاجری). ققنوس.
- هرمان، ج. (۱۳۸۷). تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- Aminzadeh, B., Samani, F., & Bahrami, B. (2006). *A non-destructive excavation in Parse-Pasargad archaeological region*.
- Anderson, J. K. (1975). Greek chariot-borne and mounted infantry. *American Journal of Archaeology*, 79(3), 175–187.
- Anthony, D. W. (1995). Horse, wagon & chariot: Indo-European languages and archaeology. *Antiquity*, 69(264), 554–565.
- Avassoli, M. M., Rezazadeh Langroodi, R., & Saremi Naeini, D. (2012). Iran and India: A survey on link roads and trade (with special reference on archaeological evidences). *The International Journal of Humanities*, 18(1), 19–41.
- Babaev, I., Gagoshidze, I., & Knauß, F. S. (2007). Battle scene on the Munich wood. In *Achaemenid culture and local traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Iran: New discoveries*.
- Bivar, A. D. H. (2005). Mithraism: A religion for the ancient Medes. *Iranica Antiqua*, 40, 341–358.
- Cameron, G. G. (1936). *History of early Iran*. Greenwood Press.
- Chehabi, H. E., & Guttman, A. (2002). From Iran to all of Asia: The origin and diffusion of polo. *The International Journal of the History of Sport*, 19(2–3), 384–400.
- Curtis, J. (1998). A chariot scene from Persepolis. *Iran*, 36(1), 45–51.
- Dani, A. H., Staff, U. N. E. S. C. O., Asimov, M. S., Litvinsky, B. A., Samghabadi, R. S., & Bosworth, C. E. (1994). *History of civilizations of Central Asia: The development of sedentary and nomadic civilizations, 700 BC to A* (Vol. 2). UNESCO.
- De Waele, A. (2005). The figurative wall painting of the Sasanian period from Iran, Iraq and Syria. *Iranica Antiqua*, 39, 339–381.
- Dusinberre, E. R. M. (2010). Anatolian crossroads: Achaemenid seals from Sardis and Gordion. In *The world of Achaemenid Persia: History, art and society in Iran and the Ancient Near East* (pp. 323–336). Proceedings of a conference at the British Museum, London.
- Femia, J. (1975). Hegemony and consciousness in the thought of Antonio Gramsci. *Political studies*, 23(1), 29–48.
- Fontana, B. (1993). *Hegemony and power: On the relation between Gramsci and Machiavelli*. University of Minnesota Press.
- Gramsci, A. (1971). *Selections from the prison notebooks* (Q. Hoare & G. Nowell Smith, Eds. & Trans.). International Publishers.
- Harmatta, J., Etemadi, G. F., & Puri, B. N. (Eds.). (1994). *The development of sedentary and nomadic civilizations: 700 BC to AD 250* (Vol. 2). UNESCO.
- Honeychurch, W. (2014). Alternative complexities: The archaeology of pastoral nomadic states. *Journal of Archaeological Research*, 22(4), 277–326.
- Hussman, G. C. (1976). *Nomadic and early Chinese art: Correlations* (Master's thesis, California State University, Northridge).
- Invernizzi, A. (2011). Parthian art – Arsacid art. *Topoi. Orient-Occident*, 17(1), 189–207.
- Tascher, J. (1991). *The royal Scythians* (Master's thesis, California State University, Los Angeles).
- Jessup, J. E. (1970). *Scythia: The early era of steppe nomadism. A survey based on recent archaeological discoveries and other studies which relate to the development of various cultures on the Eurasian Steppe* (Doctoral dissertation, Georgetown University).
- Justinus. (1994). *Philippic History of Pompeius Trogus*, 41.3.
- Kelley, T. (2003). Persian propaganda: A neglected factor in Xerxes' invasion of Greece and Herodotus. *Iranica Antiqua*, 38, 173–219.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, texts, lexicon*. New Haven: American Oriental Society.
- Kuiper, K. (Ed.). (2010). *Mesopotamia: The world's earliest civilization*. Britannica Educational Publishing.
- Kuzmina, E. (2000). The Eurasian steppes: The transition from early urbanism to nomadism. In *Kurgans, ritual sites and settlements: Eurasian Bronze and Iron Age* (pp. 118–189). BAR International Series, Oxford.
- Lawrence, D. R., & Mills, H. (1908). *Zarathushtra, Philo, the Achaemenids and Israel*. The Open Court Publishing Company.

- Lincoln, B. (2012). *Happiness for mankind: Achaemenian religion and the imperial project*. Peeters.
- Malandra, W. W. (Ed.). (1983). *An introduction to ancient Iranian religion: Readings from the Avesta and Achaemenid inscriptions* (Vol. 2). University of Minnesota Press.
- Mashayekh, S. (2010). *Epic of "Kārnāmag ī Ardaxšīr ī Pābagān", and the late Sasanian period* (Doctoral dissertation, University of California, Irvine).
- Mauss, M. (1936). Les techniques du corps. *Journal de Psychologie*, 32(3-4), 271-293.
- Mayo, P. (1999). *Gramsci, Freire and adult education: Possibilities for transformative action*. Zed Books.
- Mehrafarin, R., Abbasi, Z. V., & Saadatiyan, M. (2013). Clothing of people in Sistan during Parthian period with reference to the frescos of Koh-e Khajeh. *International Journal of Business and Social Science*, 4(8), 308-319.
- Nimchuk, C. L. (2001). *Darius I and the formation of the Achaemenid Empire: Communicating the creation of an empire* (Master's thesis, University of Toronto).
- Nimer, J., & Lundahl, B. (2007). Animal-assisted therapy: A meta-analysis. *Anthrozoös*, 20(3), 225-238.
- Nyberg, H. S. (1974). *A Manual of Pahlavi* (Vol. 2). Wiesbaden.
- Overlaet, B. (2004). Luristan metalwork in the Iron Age. In *Persia's ancient splendour: Mining, handicraft and archaeology* (pp. 328-338). Deutsches Bergbau-Museum.
- Parpola, A. (2005). The Nāsatiyas, the chariot and Proto-Aryan religion. *Journal of Indological Studies*, 16/17, 1-63.
- Sajjadi, S. M. S. (2007). Wall painting from Dahaneh-ye Gholaman (Sistan). In *Achaemenid culture and local traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Iran* (pp. 129-154). Brill.
- Shilling, C. (1993). *The body and social theory*. Sage Publications.
- Sjöberg, A. W. (1985). Trials of strength. *Expedition*, 27(2), 7-9.
- Spier, D. L. (1975). *The influences of warfare on the recreational activities of the ancient Assyrians and Iranians*.
- Strinati, D. (2004). *An introduction to theories of popular culture*. Routledge.
- Tada, R. (2008). *Apollodorus of Artemita and the rise of the Parthian Empire* (Doctoral dissertation, University of Washington).
- Daryaei, T. (2009). *Sasanian Persia: The rise and fall of an empire*. I.B. Tauris.
- Trotter, K. S., Chandler, C. K., Goodwin-Bond, D., & Casey, J. (2008). A comparative study of the efficacy of group equine-assisted counseling with at-risk children and adolescents. *Journal of Creativity in Mental Health*, 3(3), 254-284.
- Vogelsang, W. (1998). Medes, Scythians and Persians: The rise of Darius in a North-South perspective. *Iranica Antiqua*, 33, 158-159.
- Wendelken, R. W. (2000). Horses and gold: The Scythians of the Eurasian steppes. In *The role of migration in the history of the Eurasian steppe* (pp. 189-206). Palgrave Macmillan.
- Wiesehöfer, J. (2003). *Das antike Persien*. Zürich/München.
- Yamauchi, E. (1983). The Scythians: Invading hordes from the Russian steppes. *The Biblical Archaeologist*, 46(2), 90-99.